

کربلا با علم و انقلاب، به جایگاه اصلی خود از نظر ماهیت و شباهت به شخصیت امام حسین(ع) نزدیک می‌شود؛ شخصیتی که هر دو را با هم داشت. بنابراین، نه انقلاب به تنهایی تعریف کاملی از کربلاست و نه علم به تنهایی آخرین حد توصیف شهر امام عالم و انقلابی است.

این بحث برای تبیین جایگاه علمی این شهر، جریانهای مهم علمی آن را مورد بررسی قرار خواهد داد. امید است در فرصت دیگری، این حوزه گسترده شود، زیرا این حقی است که کربلا بر دوش فرزنداناش دارد؛ فرزندانسی که ضرورتاً از لحاظ جغرافیایی منسوب به آن نیستند، بلکه همه آنها الهام گرفته از شخصیت دلیر و شجاع امام حسین(ع) اند و پیشرو در علم و انقلاب و خط اصیل اسلامی می‌باشند؛ خطی که امام حسین(ع) به خاطر آن به شهادت رسید.

ویژگیهای تاریخی

از چه زمانی کربلا به جایگاه کنونی اش به عنوان یکی از کانونهای اثرگذار علمی و مرجعیت دینی همچون قم، نجف، بغداد، حله و جبل عامل، در سرزمین عراق و جهان اسلام دست یازید؟

اگرچه نشانه‌های آشکاری از حرکت علمی در کربلا از اواخر قرن ۳هـ.ق به بعد وجود دارد، اما پاسخ دقیقی که مناسب مفاد پرش بالا باشد - یعنی مفهوم مرجعیت و تأثیر آن - می‌طلبد که در عمق مطالب مربوط به شهر کربلا، بزرگان و مراحل رشدشان، ویژگیها و فارغ‌التحصیلان مدرسه، مراکز علمی همعصر آن و تاریخ شکلگیری و مقتضیات آن، دقت بیشتری شود.

تعمین آغاز قرن ۸هـ.ق به عنوان مرحله‌ای شاخص در شکوفایی حرکت علمی در کربلا، به واقعیت و صواب نزدیک است. این بطورمثلاً در سفرش به کربلا در سال ۷۲۷هـ.ق، به وجود مدرسه بزرگی در کنار ضریح امام حسین(ع) اشاره می‌کند.

این امر، به معنای وجود حرکتی علمی در آن زمان است. اما به هر حال، این فعالیت هم سطح با مدرسه حله که به عنوان مرکز رهبری دینی در زمان شاگردان محقق حلی به شمار می‌آید نبوده است؛ زیرا مرجع دینی آن زمان فخرالمحققین محمدبن یوسف بن مطهر حلی بود، که در تحقیق و کاوشگری شهرت داشت. وی فعالیت مدرسه‌ای را بر عهده داشت که اساس و پایه‌های آن را دایی پدرش، محقق حلی^۱ ابوالقاسم تجم الدین جعفر بن حسن هذلی حلی، بنا نهاد.

هرچند مرجعیت و زعامت علمی شیعه اثنی عشری پس از فخرالمحققین توسط شهید اول^۲ - از بازرترین شاگردان فخرالمحققین - به جبل عامل منتقل شده بود، اما با این وجود کربلا در آغاز قرن ۹هـ.ق، در آستانه رهبری دینی بزرگی قرار می‌گرفت. رهبری که با انتقال قتیبه مشهور، شیخ احمد بن فهد

جایگاه علمی و پایگاه مرجعیت دینی کربلا

نویسنده: محمدهادی اسدی

مترجم: سعید کریمی زاده

مقدمه

نام و مفهوم کربلا از اواسط قرن اول اسلامی با یکدیگر مرتبط شدند، زیرا محل شهادت مصیبت بار و غم‌انگیز ستاره‌ای از اهل بیت رسول الله(ص) و پاراننش و مکان شهادت قهرمانانه و فداکارانه آنان بود. بنابراین، این شهر واقعه طغ را که در خلال آن امام حسین(ع)، سبط رسول اکرم(ص) و ریحانه پاره تنش زهرای بتول(س) به شهادت رسید، در میان خود دارد. واژه کربلا همان مقدار که مفاهیم شجاعت و پایداری بر اصول و ارزشهای عالی را تداعی می‌کند، در طی دوران متعددی که بتدریج به یک شهر آباد مبدل شد، به جایگاهی برای علما و دانشمندان و انقلابیان نیز تبدیل گردید.

اسدی حلی (۷۵۶-۸۴۱ هـ. ق) به آن منتقل شد.

شیخ احمد بن فهد حلی نخستین مرجع در کربلا بر اساس نقل همه منابع، ابن فهد در سال ۷۵۹ هـ. ق در حله متولد شد. همچنین بسیاری از منابع به آمدن وی به کربلا و درگذشت و دفنش در همانجا نظر داده‌اند. اما منابع از زمان و دلایل انتقال وی از حله به کربلا، چیزی ذکر نکرده‌اند. البته، ممکن است از خلال مجموعه‌ای از حوادث و ارقام، به برآیند معقولی برای تاریخ انتقال او برسیم.

علی بن عبدالحمید نیلی در حکم اجازه‌اش به شیخ فهد، گفته است که او یکی از مدرسان مدرسه زینیه در حله سیفیه است.^۲ و چنانکه معروف است، سیدعلی بن عبدالحمید نیلی در سال ۸۰۰ هـ. ق فوت کرده است. همچنین، بر برخی از نسخه‌های کتاب اربعین شهید اول - که معاصر ابن فهد بود و از لحاظ سنی از او بزرگتر و قبل از او فوت کرد - نوشته ابن فهد موجود است که می‌گوید: این احادیث را شیخ فقیه ضیاءالدین ابوالحسن علی فرزند شیخ شهید، ابن عبدالله شمس‌الدین محمد بن سکی - قدس سره - گردآورنده این احادیث، در روئسای سزین - که عداوند آنجا را از پیشامدها و حوادث ناگوار حفظ کند - در ۱۱ محرم سال ۸۲۴ هـ. ق برمن روایت کرد.^۳

منابعی که ما بتوانیم از خلال آنها، به ماهیت سفر و مبدأ سفر شیخ ابن فهد به جبل عامل پی ببریم در دست نیست. زیرا بیشتر منابع تاریخی قدیم به اندازه‌ای که به بعد علمی و تألیفات و نامه‌ها توجه داشته‌اند، به تفصیل این سواره را مورد بررسی قرار نداده‌اند.

اما بررسی مناظره میان علمای شیعه و در رأس آنان علامه شیخ ابن فهد حلی و علمای اهل سنت در حضور امیراسپان بن قراپوسف^۴ می‌تواند برای ما تاریخ تقریبی انتقال شیخ به کربلا را تعیین کند. این مناظره - برحسب تحقیق - در سال ۸۳۶ هـ. ق، بعد از اینکه حکومت جلاتریان در آن سال با اشغال حله توسط اسپان ساقط شد، و دعوت محمد بن فلاح مششعی قبل از آن همگانی شده بود، اتفاق افتاد.

به احتمال قوی، شیخ بعد از آن تاریخ یعنی بعد از سال ۸۳۶ هـ. ق، به کربلا رفته باشد. اما این مطلب منافاتی با این ندارد که شیخ قبل از اقامتش در کربلا تا زمان وفاتش، رفت و آمدهایی به کربلا داشته، و اجازه روایتش را از علامه شیخ علی بن خازن در سال ۷۹۱ هـ. ق آنجا گرفته باشد.^۵ هر حال، از زمانی که شیخ ابن فهد به کربلا آمد، مرجعیت هم با او منتقل شد تا از آنجا تلاش برای ایفای نقش دینی و علمی خود را آغاز کند.

از مراجعه به منابع تاریخی در خلال دورانی که در پی شهادت شهید اول در سال ۷۸۶ هـ. ق می‌آید، در می‌یابیم که در میان نامهای درخشان علما و فقها، نام احمد بن فهد حلی به عنوان فقیهی پرهیزکار، زاهد، متقی، خوش فکر و فعال که جایگاه اجتماعی بارزی را ایفا می‌کرد، مشهود است. بررسی زندگی این فقیه بزرگ - حتی به طور اختصار - در واقع بررسی مرحله مهمی از مراحل مرجعیت دینی نزد شیعه دوازده امامی، بویژه در شهر کربلا است.

براساس اطلاعات فراوان، وی نخستین مؤسس مرکز مرجعیت در شهر کربلا به شمار می‌آید؛ شهری که قبل از ورود ابن فهد به آن، به واسطه عالمان و فعالیت علمی‌اش شهری آباد بوده، اما هنوز به سطح مرکزی برای مرجعیت دینی که ویژگیها و شرایط خاصی را داراست، نرسیده بود.

گستره جغرافیایی

هرچند وسایل ارتباطی - در حمل و نقل و گفتمان - در قرن ۹ هـ. ق، از وسایل سنتی - در درجه اول از حیوانات در خشکی و کشتی و قایقهای بادبانی در رودها - که عوامل بازدارنده و موانعی در مقابل فرصت انتشار به خارج از محیط جغرافیایی بودند تجاوز نمی‌کرد، اما مرجعیت ابن فهد حلی از مرزهای کربلا و عراق به مرزهای شام در غرب و خلیج فارس و جزیره العرب در جنوب امتداد یافت.

این فقیه بزرگ کتابهای تحت عنوان المسائل الشامیات^{۱۰} تألیف کرد. این، حساسی از آن است که نامه‌ها و مسوولیهایی از

کربلا،

دوره‌ها علمی و المرجعی

مقدمه علمی اسدی

تمهید

کربلا، آسم و القصون - دره‌ها بعد از نوبت قرن اول اسلام، پادشاه اسلامی - حین توفیق من اهل بیت رسول خدا صعد (ع) و اعمارهم بخرمبون نقل فی الصحراء - و دانشمند الهی العسکری من عهد الخواریف قد استجبت له، المدینه - و دانشمند الهی استشهده علاقه الامام السجید بن علی (ع) سبط الرسول اکرم (ع) اسما و روحیه من بعده مطهره الزهراء (ع) قبول اید.

و بعد ما لومت کربلا - لتصیر المسلم من تعالی الطریق و کتابت عل الدائن الفاسده - قایما و هی تصویر تفریبا - علی حدیثه عارفا - نسبت و نقل عقول متعدد سبط الهی، و تقاضای و تقاضای اید.

و دانش و کورده غلبه کربلا، و رسم و رسم و رعایای فی احوال و احوالی مع شیعیه الامام السجید، و هی شخصی عمت الهی و کورده - حین نوروز و جمعا لاصح عربا کتلا کربلا - ولا شام و ده و اول حیا زینبا اوسید مدینه الامام - آثار - فای.

حیات و طیفه تعرض الخیرات الهی فی هذه القریه، حین استوار حیات

شام به او می‌رسید که در مورد بعضی استفتائات شرعی از او سؤال می‌شد و وی نیز به آنها پاسخ می‌داد. برای اینکه به اهمیت دلالتی که نامه‌های شامیان به آن اشاره دارد پی ببریم، به این نکته اشاره می‌کنیم که شام در خلال ۳۱۰ - آخر عمر ابن فهد و ظهور مرجعیت وی، مستقیماً در مرحله غیاب شهید اول - ۷۸۶هـ. ق. - زندگی می‌کرد. ابن امر، این اعتقاد را که او بعد از شهید اول، در میان فقهای شیعه مشهورترین مرجع و فقیه بوده است، تقویت می‌کند.

همچنین، شیخ فقیه کتاب مختصری به نام الرسائل البحرانیات^{۱۱} تألیف کرده است. بحرین در آن دوران پر بود از فقها و علمایی که نفوذشان محدود به دولت معروف امروزی نبود، بلکه نفوذ و تأثیرشان به کل منطقه خلیج فارس و نیز منطقه مقابل آن در جزیره العرب، گسترش داشت.

با اینکه معلوم نیست ابن فهد کتاب دیگری - غیر از آنچه بیان کردیم - در پاسخ به مسائلی که از سایر کشورها به او رسیده برجای گذاشته باشد، اما این منافی وجود یک چنین نامه‌ها و پرسشهایی نیست. یکی از مصداق مرجعیت ابن امر است که از مرزهای جغرافیایی خودش فراتر برود، که این مصداق را به طور کامل در مرجعیت ابن فهد حل می‌بینیم.

تأثیر علمی و اجتماعی

شیخ ابن فهد حلّی علاوه بر دانش فسران، به پرهیزکاری، تقوا و بی‌میلی نسبت به دنیا شناخته شده است. از این رو، شماری او را متمایل به تصوف وصف کرده‌اند. سید محسن امین به هنگام توضیح این مورد می‌گوید: تصوفی که به چنین بزرگانمی همچون ابن فهد، ابن طاووس، خواجه نصیرالدین طوسی، شهید ثانی، شیخ بهائی و غیر از ایشان نسبت داده می‌شود، چیزی نیست مگر همیشگی باخلاق - جل‌شانه - جدایی از خلق، زهد در دنیا و فنا در دوستی خداوند متعال.^{۱۳}

علاوه بر گفته سید امین، فعالیت علمی و اجتماعی شیخ ابن فهد، شبهه گرایش او را به تصوف باطل می‌کند. در کتابهای شرح احوال آمده که او مرتاض بوده است، و اینکه او پشها و مناظره‌های بسیاری با مخالفان اعتقادی خود داشته است... در زمانی که سرآمد مکتب فقهی شیعه بود، مسئولیت مناظره بزرگی که میرزا اسپند (اسپان) بن قزایوسف^{۱۴} برگزار کرد بر عهده گرفت، و از فقیهان شیعه خواست که در این جلسه شرکت کنند. پس از آن، اسپان مذهب شیعه را برگزید و به نام «الاکامه اثنی عشره» سکه زد.^{۱۵}

سید محسن امین در اعیان الشیعه به نقل از تکملة رجال شیخ عبدالشبی کاشفی - مقیم جبل عامل - آورده است: در دوران میرزا اسپند ترکمانی، والی عراق، با گروهی از مخالفان مذهب خود مناظره کرد و آنان را شکست داد. ابن امر، موجب شد والی به مذهب تشیع بگردد.^{۱۶}

فهم علم اهمیت این حادثه، زمانی ممکن می‌شود که ماهیت

روضات الجنات

فی احوال العلماء والنوادات

تألیف

المؤلف المشیق المیرزا ابوالفرج العسکری النعمانی الهیسنی السمرقندی

الدرالاسلامیة

شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن دوران درک شود؛ دورانی که عراق دچار نوسانهای سیاسی و درگیریهای نظامی میان جلاوریان حاکم بر حله با فرزندان قزایوسف، مؤسس حکومت قزاقویولو در عراق، بود.

حله و کرینلا که نزدیک آن قرار داشت، به سبب موقعیتی که داشتند، به دور از این حوادث و درگیریها نبودند، به‌ویژه حله - زادگاه شیخ ابن فهد - که تا سال ۸۳۵هـ. ق. مقر حکومت جلاوریان بود، و در آن هنگام حسین بن علاء الدوله جلاوری، آخرین حاکم جلاوری، بر آن حکم می‌راند. معروف است که درگیریهای سیاسی آن دوران، اغلب با ریشه کن کردن دیوانه وار تمامی ارزشهای متعلق به کرامت و حرمت انسان همواره بود؛ و وارد شدن در مناقشه مذهبی علیه کسی که از قدرت و حمایت حکومت بهره مند بود، شجاعت ادبی و معنوی والا و درک مسئولیت و آسادگی بالایی را برای تحمّل آن می‌طلبد. برای انسانی که درواز زندگی مردم و دلمشغولیهای دین و رسالت سر می‌کند، چنین کاری ممکن نیست.

از اینجا، در می‌یابیم که باید موضع شیخ ابن فهد را از این زاویه به دست آورد که او نسبت به مسئولیتهایی که رهبری مکتب فقهی شیعه و سرانجام رهبری علمی و معنوی بر او واجب می‌کرد، آگاه بود. و این، آزمونی بود که او در آن شرایط خطیری و پرنوسان، با کمال موفقیت از عهده‌اش بر آمد.

بدعتها و گمراهیها مبارزه می کند، ایضا کرده است. در منابع نقل کرده است که او فتوا به قتل شاگرد خود، محمد بن فلاح مشعشع بنیانگذار فرقه مشعشعیه، می دهد،^{۱۷} اگرچه محمد بن فلاح توانست از فتوای قتل استادش جان سالم به در برد و پس از آن حکومت مشعشعیه را برپا نماید.

نقش که شیخ ابن فهد در دفاع از مذهب و مبارزه با بدعت و گمراهیها و رهبری مدرسه علمی ایضا نمود، چنان بود که توانست شهری را که در آن ساکن بود، به قبله گاه علمی جستجوگران تشنه علم و معرفت تبدیل کند. این حقیقت، اصلی است که در تاریخ رهبریهای علمی شیعی، استثنای برای آن وجود ندارد، بلکه قاعده ای کلی است که از شلال بررسی همه جانبه چنان تاریخی، می توان مصداقهای روشن آن را دریافت.

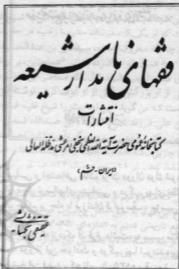
صرف نظر از این قاعده، نظر صائب آن است که بعد از ورود شیخ ابن فهد به کربلا و پس از آنکه با شهادت شهید اول از نقش علمی جبل عامل - علی رغم اینکه مدرسه او نقش علمی خود را در آن مناطق ایضا می کرد - کامسته شد، کربلا به عنوان کانونی برای مرجعیت فقهی شیعه به شمار آمد. نامه های معروفی که در ذیل می آید، کسانانی هستند که در آن برهه از آن مدرسه فارغ التحصیل شدند:

۱. شیخ عزالدین حسین بن علی بن احمد بن یوسف، مشهور به ابن العشرة کرکی عاملی که نویسنده کتاب تکملة امل الامل درباره او گفته است: معروف است که او از شیخ ابن عباس احمد بن فهد حلی روایت می کند.^{۱۸}
۲. شیخ ظهیر الدین بن علی بن زین العابدین بن حسام عاملی عینائی، که از شیخ جمال الدین احمد بن فهد حلی روایت می کند.^{۱۹}
۳. شیخ زین الدین علی بن هلال جزائری که نویسنده امل الامل درباره او گفته است: وی فردی فاضل، متکلم و دانشمند بود و کتاب الدر القریب فی التوحید از او است. او از شیخ احمد بن فهد حلی روایت می کند.^{۲۰}

نویسنده اعیان الشیعة شماری از روایان ابن فهد را یاد کرده و گفته است: شماری از بزرگان همچون شیخ حسن بن علی مشهور به ابن العشرة کرکی عاملی، شیخ عبدالملیح بن فیاض اسدی حلی - یکی از بزرگترین شاگردان ابن فهد -، شیخ رضی الدین مشهور به ابن راشد قطیفی، شیخ زین الدین علی بن محمد بن طی عاملی و سید محمد نور بخش - یکی دیگر از شاگردان او و یکی از بزرگان اولیای صوفیه به نقل از صاحب مجالس المؤمنین - از او روایت می کنند.^{۲۱}

اغلب منابع رجالی که به ذکر شیخ احمد بن فهد حلی اسدی پرداخته اند، معترض جزئیات زندگی او نشده اند. اما اندک اطلاعات پراکنده ای که از اطراف گردآوری کردیم، تصریح دارد که بدون هیچ شک و تردیدی، در میان علمای امامیه آن برهه، وی بازترین فرد به شمار می آمد.

مطلب دیگری که این حادثه در تاریخ شیخ ابن فهد بر آن اشاره دارد، آن است که شیخ نه تنها آگاهترین عالمان شیعه در آن زمان بود، بلکه او داناترین دانشمند شیعه و سنی به شمار می آمد، زیرا توانست در رد شبهه های مشنسان پیروز شود و در بیان حقیقت اعتقادات شیعه و حقانیت آن بر آنان چیره شود، به طوری که حاکم سنی مذهب را که در هیئت شخصی نظامی - جنگی، سرهست از پیروزیهای سدیدش بود، بر آن



داشت تا تحت تأثیر بیان او فرار گیرد. از خلال این ۲ دلیل، دامنه اهمیت نقشی که مرجعیت شیخ ابن فهد در فعال نمودن حرکت علمی در کربلا ایضا کرد برای ما روشن می شود، بویژه آنکه در سایه تشیع حاکم، کربلا امنیت و ثبات بیشتری یافت. واضح است که امنیت و ثبات و فرصت بسیار مناسبی را برای تحریک بخشیدن به حرکت های علمی فراهم می آورد. همچنین، موجب استحکام نقش اجتماعی رهبری دینی می شود - که از درگیریهای سیاسی و حکومت و نظام سلطه به دور بود - و توانست در فضای کشش و جنگ آن دوران در تأمین حیات مردم موفق شود، و در چنین مجالی است که جایگاه رهبری دینی در میان جامعه تقویت می گردد. فراتر از آن، در می یابیم که شیخ ابن فهد نقش خود را به عنوان فردی اسین به شرح مقدس نیز که حدود را اجزا و با

انجمن الشیعة

مَدْرَسَةُ وَتَرْبِيَةُ
سَنَةِ الْأَمِينِ

دَارُ الْقُرْآنِ وَالطَّبَوَاتِ
بِهَجْرَتِ

ولی نویسنده اعیان الشیعة در این مورد می گوید: وی مدتی در کربلا ساکن بود و در آنجا در زمینی که اعیان نامیده می شد، محلی برای خود ساخت - چنانکه از مطالب بعدی آشکار است - و وصیت کرد که در آنجا دفن شود. پس از آن به جبل عامل بازگشت و در آنجا درگذشت. هیچ کدام از اولین تذکره نویسانی که شرح حال وی را نوشته اند، تاریخ تولد و وفات او را ذکر نکرده اند.^{۲۵}

همچنین در این شهر مقدس، عالم دانشوری به نام سید حسین بن مساعد حائری ظهور کرد. صاحب الذریعة به بزرگی و احترام از او یاد کرده و درباره او گفته است: او عالمی منحصر به فرد، ادیبی ذوقنون و با معلومات، پرهیزکار، متقی و از خاندانی اصیل و با فضیلت بود.^{۲۶} وی به سال ۹۱۰ هـ. ق درگذشت.

گفته شده است که در نیمه قرن ۱۰ هـ. ق ستاره شهید ثانی زین الدین بن علی بن احمد عاملی جبیبی (۹۶۵-۹۱۱ هـ. ق) درخشید. پس طبیعی می نمود که جبل عامل عهده دار رهبری مدرسه دینی شیعه شود. بین وفات شیخ ابن فهد حلّی (۸۴۱ هـ. ق) و ظهور مرجعیت شهید ثانی، یک قرن فاصله است. کربلا در این مدت، نقش خود را به عنوان کانون مهم و هدایتگر مرجعیت ایفا کرد. البته، این برهه نیاز به بررسی گسترده ای دارد که این بحث نمی گنجد.

بازگشت مرجعیت به کربلا

با حلول سده ۱۲ هـ. ق، سید ابوالفتح عزالدین نصرالله حائری، یکی از دانشمندان جلیل القدر، در کربلا ظهور کرد. وی در سال ۱۱۰۹ هـ. ق در کربلا به دنیا آمد. صاحب معارف الرجال درباره او گفته است: ... او چهره ای درخشان و بارز در حائز حسینی و جلیل القدر نزد شخصیت های علمی نجف بود. نزد حکومت بغداد و شیعه و سنی، بزرگ و محترم می نمود. در مجلس وی که در مقابل حرم مطهر امام حسین بن علی (ع) تشکیل می شد، شمار زیادی از فاضلان و اهل علم عراقی و مهاجران شرکت می کردند.^{۲۷}

از این وصف معلوم می شود که این عالم جلیل القدر علاوه بر رهبری علمی اش، نقش اجتماعی مهمی نیز داشته است. دلیل کثاتی بر زعامت علمی او، سرپرستی علمای شیعه در مناظره ای بود که به هنگام زیارت نادرشاه از نجف در سال ۱۱۵۶ هـ. ق اتفاق افتاد، و سپس این مناظره به «کنگره نجف» مشهور شد. بعد از آن مناظره، مذهب جعفری، به طور اجماع به عنوان پنجمین مذهب در کنار مذاهب چهارگانه، به شمار آمد، و در ۲۴ شوال سال ۱۱۵۶ هـ. ق در صورت جلسه ای این اتفاق نظر به امضاء رسید.^{۲۸} این صورت جلسه در کتابخانه الروضة العلویة در نجف اشرف نگهداری می شود.

سید نصرالله حائری جهت اجرای این توافق راهی مکه مکرّمه شد تا در آنجا و در کنار نمایندگان سایر مذاهب، منبری

به هر حال براساس نقل همه منابع، شیخ احمد بن فهد در سال ۸۴۱ هـ. ق در شهر مقدس کربلا درگذشت، و در همانجا نیز در محلی معروف به «بستان القتیب» به خاک سپرده شد.

استمرار مدرسه و دوران نوآوری

همان طوری که مدرسه نجف بعد از وفات شیخ طوسی و علی رغم انتقال رهبر علمی از آنجا، نقش علمی خود را همچنان ایفا کرد، و وضع مدرسه حله و پس از آن، مدرسه جبل عامل بعد از شهید اول بدین گونه درآمد، مدرسه کربلا نیز بعد از وفات شیخ ابن فهد حلّی نقش علمی خود را ایفا نمود و شأنی همانند دیگر کانون های علمی داشت. این شهر اصیل و ریشه دار همچنان مهبط قلب مؤمنان و کعبه زائران بود، و مردم علمای جلیل القدری همچون شیخ ابراهیم بن علی بن حسن عاملی کفعمی، مؤلف کتابهای ادعیه و روای معروف همچون البهلا الامین و مصباح را بزرگ می داشتند.

مورخان در مورد وفات و مدفن کفعمی اختلاف دارند که آیا در کربلا رخ داده است یا در جبل عامل؟ صاحب اعیان الشیعة تاریخ تولد او را در سال ۸۴۰ هـ. ق ذکر کرده است، یعنی یک سال قبل از وفات شیخ احمد ابن فهد حلّی. در مورد وفات او، نویسنده کتاب منتخب التواریخ می گوید: درگذشت او در سال ۸۹۵ هـ. ق بود، و احتمال دارد که قبر او در کربلا باشد.^{۲۹}

برای خود بگیرد. اما این توافق دیری نپایید، و سید نصرالله حائری بعد از آنکه در مکه مکرمه دستگیر شد، به سال ۱۱۶۸ یا ۱۱۶۹ هـ. ق. - غیر از این تاریخ نیز گفته شده است - به ترکیه پایتخت حکومت عثمانی فرستاده و سپس کشته شد.

ظهور سید نصرالله حائری، بازگشت رهبری دینی به کربلا را بانگ داد. بعد از او، علمسای بزرگی که از طلابه داران مرجعیت دینی امروز و از بزرگان فقهای امامیه در نیمه دوم قرن ۱۲ هـ. ق. و نیمه اول سده ۱۳ هـ. ق. به شمار می آیند، ظاهر شدند، که از آن جمله اند: شیخ محمد باقر بن محمد اکمل بهبهانی، شیخ یوسف بن عبدالله بحرانی حائری، شیخ یوسف بن احمد بحرانی درازی، سید مهدی بحر العلوم، شیخ جعفر بن خضر جناحی معروف به کاشف الغطاء، سید علی طباطبائی صاحب ریاض، شیخ اسدالله کاظمی صاحب مقابیس و شریف العلماء مازندرانی.

شیخ محمد باقر بن محمد اکمل بهبهانی ملقب به وحید، به عنوان استاد تمامی ایقان و کسی که زمام رهبری و مرجعیت دینی را تا زمان وفاتش (۱۲۰۵ هـ. ق.) برعهده داشت، به شمار می آید.

مرجعیت و دوران وحید بهبهانی

شیخ محمد باقر وحید بهبهانی^{۲۰} پس از سال ۱۱۶۰ هـ. ق. و پس از آنکه دانش او شهره آفاق شد، در کربلا قرار یافت. به هنگام ورود و وحید بهبهانی به کربلا، رهبری دینی بر عهده شیخ یوسف بحرانی صاحب الحقائق الناظره^{۲۱} بود. گرایش اخباریگری در فضای فعالیت و تحقیق علمای کربلا نفوذ بسیار داشت، و درگیری میان اخباریان و اصولیان در اوج خود بود، به طوری که اخباریان کتابهای اصولیان را نجس می پنداشتند، دست به آن نمی زدند، و آنها را با دستمال حمل می کردند.

وحید بهبهانی هنگامی که وضع را این چنین یافت، در هله اول ورودش به شهر، نخواست که درس علم اصول خود را به طوطی علنی برگزار کند. بنابراین، برای طلاب جلسات درس خود را در سردابها تشکیل می داد. امایس آزمذنی، تصمیم گرفت که مبارزه خود را با جریان اخباریگری علنی کند. روزی جلوی صحن شریف امام حسین (ع) ایستاد و با فریادی بلند ندا داد: ای مردم من حجت خدای شمایم.

جمعی از مردم گرد او را گرفتند و از قصد و غرضش پرسیدند.

پس گفت: من از شیخ یوسف بحرانی می خواهم که متبرش را به من امانت دهد، و به شاگردانش دستور دهد تا در نزد من حضور یابند.

هنگامی که این ماجرا به شیخ یوسف بحرانی - که در آن روز

رهبر اخباریان بود - رسید، با این درخواست موافقت کرد. ۳۲
از آن زمان به بعد، از یک سو درگیری بین اصولیان و اخباریان رو به کاهش گذاشت، و از سوی دیگر مرجعیت وحید بهبهانی و نیز بازگشت نقش کربلا در رهبری مکتب فقهی شیعه امامیه آغاز شد.

درگیری اصولی - اخباری

اغلب منابعی که به بررسی آن دوران پرداخته اند، متعروض قضیه درگیری و نزاع اخباریان و اصولیان شده اند. با اینکه وظیفه این بررسی نیست که به بحث گسترده ای در مورد قرن درگیری پردازد، اما بهتر می نماید در اینجا اشاره ای به این نزاع شود که در یک چارچوب علمی دور می زند، و در بسیاری از اوقات بر واقعیت اجتماعی تأثیر دارد.

اغلب منابع اشاره دارند که فعالیت، مناظرات علمی و طرح گرایش اصولی وحید بهبهانی، پس از مدتی موجب عقب نشینی گرایش اخباریگری در کربلا می شد که به طور کلی نیرومندترین مراکز اخباریگری به شمار می آمد. کار به جایی رسید که - بنا بر نقلی - وحید بهبهانی به بطلان نماز به امامت شیخ یوسف بحرانی فتوا داد، اما شیخ یوسف فتوای جواز نماز به امامت شیخ وحید را صادر کرد.^{۳۳}

صاحب انوار البدرین آورده است که سید علی طباطبائی که از شاگردان شیخ یوسف بحرانی بود، به طور پنهانی - و نه آشکار - در درس شیخ یوسف حاضر می شد، زیرا از دای خود، شیخ محمد باقر بهبهانی، می ترسید.^{۳۴} این حالت می تواند دلیلی کافی بر گستره تقدم اصولیان در کربلا، و عقب نشینی اخباریان - پس از میادانشان بر ساحت علم و دانش - باشد.

مکتب وحید بهبهانی

از مکتب علمی وحید بهبهانی علمای بزرگی فارغ التحصیل شدند، که بعد از او مراجع امت و رهبران مکتب به شمار آمدند. از جمله کسانی که تحت نظر او تحصیل کردند و شهرتشان آفاق را فراگرفت، عیازتند از: سید محمد مهدی بن سید مرتضی طباطبائی معسروف به بحر العلوم (۱۱۵۵-۱۲۱۲ هـ. ق.)، شیخ جعفر بن خضر جناحی معروف به کاشف الغطاء (۱۱۵۴-۱۲۲۹ هـ. ق.)، سید مهدی شهرستانی (۱۱۳۰-۱۲۱۶ هـ. ق.)، سید علی طباطبائی معروف به صاحب ریاض (۱۱۶۱-۱۲۳۱ هـ. ق.)، سید مجاهد فرزند صاحب ریاض و نوه شیخ وحید (۱۱۸۰-۱۲۴۲ هـ. ق.) و شیخ اسدالله بن اسماعیل کاظمی معسروف به محقق کاظمی (۱۱۸۵-۱۲۱۶ هـ. ق.).

بسیار طبیعی است که آثار مدرسه وحید به خارج کربلا که در خلال بیش از ۳۵ سال دوره مرجعیت شیخ وحید قبله شیفتگان و پژوهندگان دانش در سراسر سرزمینهای جهان اسلام و مراکز

علمی در ایران، حجاز و جبل عامل بود، منتقل شود. شاگردان و حید بعد از وفاتش از رهبران دین و سران مرجعیت شدند، و همین طور شاگردانشان نیز بعد از آنان، از رهبران امت و مکتب گشتند. این بدین معناست که وحید یا مکتب او بعد از وفاتش تا زمان ظهور شیخ انصاری که اعتباری در علم اصول پیدا کرد و صاحب مکتب ممتازی در این زمینه شد، ادامه یافت.^{۳۵}

با وفات وحید بهبهانی در سال ۱۲۰۵ هـ. ق.، رهبری مکتب فقهی شیهه به نصف اشرف - جایی که در رأس رهبری آن علمای بزرگ و فارغ التحصیل مکتب وحید همچون جعفر کاشف الغطاء و سید مهدی بحر العلوم قرار داشتند - منتقل شد.

البته حرکت علمی در کربلا ضعیف نشد، و با وجود فارغ التحصیلان بزرگی همچون سید علی طباطبائی صاحب ریاض و فرزندش سید محمد مجاهد، با صلاحیت ادامه یافت. سید علی که ۲۵ سال بعد از وفات استادش، شیخ وحید، در قید حیات بود، نقش علمی خود را در کربلا ادامه داد، و علمای بزرگی که خود از رهبران حرکت‌های علمی شدند توسط وی پرورش یافتند. از جمله این افراد است، شیخ ملا محمد شریف بن حسن علی سازندرانی معروف به شریف العلماء حائری که در سال ۱۲۴۵ هـ. ق. وفات یافت. درباره او گفته شده است: وی عالمی محقق، اصولگرایی زبردست، توانایی دقیق، اول مدرس کربلا، متکلم فیلسوف و در آشنایی با علم اصول متأخران زبردست بود. بعضی از علمای اعلام معاصر نقل می‌کنند: در جلسه درس او هزاران عالم و فاضل محقق که بسیاری از آنها مراجع تقلید شدند، شرکت می‌کردند.^{۳۶} همین قدر پس که شیخ مرتضی انصاری از شاگردان او باشد.

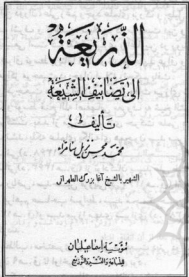
همچنین است، شیخ خلف بن حاج عسگر زوبعی حائری (د. ۱۲۲۶ هـ. ق.)، از خاندان معروف زوبیع عرب که شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره او گفته است: او از مدرسان جلیل القدری بوده است که شمار زیادی از اهل علم و فضل تحت نظر او تربیت شدند، و خود از تربیت یافتگان محضر سید علی طباطبائی، صاحب ریاض، بود.^{۳۷}

همچنین در کربلا، شیخ محمد حسین بن عبدالرحیم اصفهانی معروف به صاحب فصول (د. ۱۲۶۱ هـ. ق.) ظهور کرد. صاحب اعیان الشیعة ضمن اینکه از او به عنوان فقیه اصولی مشهور یاد می‌کند،^{۳۸} درباره او می‌گوید: او در کربلا اقامت گزید، و بسیاری از دانش پژوهان به سویش شتافتند و شماری از علما در محضرش تربیت شدند.^{۳۹}

از دیگر کسانی که در کربلا جلوه نمود، سید ابراهیم بن سید محمد باقر موسوی قزوینی معروف به صاحب الضوابط (د. ۱۲۶۲ هـ. ق.) است. صاحب معارف الرجال در وصف او گوید: وی فردی عالی، محقق، فقیه، فقیه اصولی و به زهد و تقوا معروف است...^{۴۰} جلسه درس او از مهمترین و بزرگترین جلسات درس بود و آکنده از اهل فضل و نظر، علمای بزرگ،

مراجع و مقتیان. ۳۱.

این چنین، کربلا ادای دین علمی و مرجعی خود را ادامه داد؛ یک بار از خلال جایگاهش به عنوان مرکز مرجعیت و دیگر بار از طریق یکی از کانون‌های علمی درخشان، به طوری که شمار علما و فضیلا حاضر در مجالس بحث و درس از هزار تجاوز می‌کرد. این وضعیت تا زمان ظهور مرجعیت میرزا محمد تقی شیرازی - بعد از وفات مجدد بزرگ سید میرزا محمد حسن شیرازی در سال ۱۳۱۲ هـ. ق. - ادامه داشت و میرزا تقی شیرازی که تا زمان وفات میرزا محمد حسن در سامرا بود، به



کربلا منتقل شد تا مرجعیت به این شهر بازگردد؛ مرجعیتی که تأثیر بسیار در ایجاد علمی، اجتماعی و سیاسی در دوران اشغال عراق توسط انگلیس و قیام انقلاب دهه ۲۰ در عراق داشت، و اسام شیرازی با فتوای مشهورش آن انقلاب را در جهت گیری، رهبری نمود.

مرجعیت میرزا محمد تقی شیرازی مرجعیت میرزای شیرازی در کربلا، مدت زیادی دوام نیافت. او بعد از اشغال سامرا توسط ارتش بریتانیا در جنگ جهانی اول، به کربلا بازگشت، و ۱۳ آگوست ۱۹۲۰/۱۳

الکتابخانه المجلد

تاریخ

کربلا

و کابرای الحسین علیه السلام

میرزا محمد تقی شیرازی
 در عهد ناصرالدین شاه قاجار
 و در عهد ناصرالدین شاه قاجار
 و در عهد ناصرالدین شاه قاجار

مجلد اول - بهار و تابستان
 شماره ۱ - ۱۳۸۵ - انتشارات

ذی حجه ۱۳۳۸ هـ. ق و در زمانی که شراره های انقلاب دهه ۲۰ با فتوای او بشدت برافروخته شده بود، درگذشت. ۲۲
 این مرجعیت - علی رغم کوتاهی عمرش - اهمیت زیادی به دست آورد. فتوای مشهور او بود که انقلاب دهه بیست را پدید آورد. وی در این فتوا آورد: بر عراقیها واجب است که حقوق خود را مطالبه نمایند. بر آنان واجب است که ضمن مطالبه حقوقشان، امنیت و آرامش را رعایت کنند. اگر بریتانیا از پذیرش درخواست آنان سر باز زند، جایز است به دفاع متوسل شوند. ۲۳

بعد از این فتوا، میرزا محمد تقی شیرازی به رهبر انقلاب بزرگ عراق و «آغازگر انقلاب بزرگ عراق» معروف شد. در این دوران، علی رغم وجود علمای بزرگ و جلیل القدری در نجف اشرف و کاظمین، کربلا مرکز مرجعیت دین و انقلاب بود. طبیعی است که نقش رهبری و آغازین در رویارویی با اشغال عراق توسط بریتانیا اولاً در تاریخ جدید عراق و ثانیاً در تاریخ مراکز مرجعیت در جهان اسلام، تحکیم یافت.

ولی مرجعیت دینی - انقلابی بعد از وفات میرزای شیرازی بسرعت و توسط فتح الله اصفهانی معروف به شیخ الشریعه به نجف برگشت. بعد از میرزای شیرازی حرکت علمی در کربلا متوقف نشد، بلکه علمای یگانه ای همچون سید میرزا هادی خراسانی (د. ۱۳۶۸ هـ. ق)، سید عبدالحسین حاجت طباطبائی (د. ۱۳۶۳ هـ. ق) از نوادگان سید علی طباطبائی صاحب ریاض، سیدحسین قزوینی (د. ۱۳۶۷ هـ. ق) از نوادگان سید ابراهیم صاحب ضوابط، سید محمد حسن قزوینی (د. ۱۳۸۰ هـ. ق) و سید میرزا مهدی شیرازی (د. ۱۳۸۰ هـ. ق) ظهور کردند.

این مطالب، مختصری از جنبش مرجعیت دینی در کربلا از اوایل قرن ۹ هـ. ق تا اواخر قرن ۱۴ هـ. ق بود.

دیدیم که مرجعیت مطلق در خلال این ۵ قرن، زمانی در کربلا و زمانی در جای دیگر قرار داشت، اما دیری نمی پایید که به فضل علما و مجتهدان بزرگ به کربلا باز می گشت. در این ۵ قرن، ۳ رهبر دینی بزرگ در کربلا ظاهر شدند که عبارت بودند از: شیخ ابن فهد حلّی، وحنید بهبهانی و میسوزای شیرازی. حدود مرجعیت این ۳ مرجع از رهبری محلی فراتر رفت و به رهبری عالم شیع گسترش یافت.

با وجود این حقیقت که مرجعیت بارها از کربلا به دیگر مناطق همچون جبل عامل و نجف اشرف منتقل شد، اما باید بر این نکته تأکید داشت که انتقال مرجعیت بزرگ از این شهر، هرگز به معنای پایان یافتن حرکت علمی در آنجا نبود.

هر چند کربلا میان مرجعیت منتقل شده و بازآمده قرار داشت، اما مراکز علمی و مدارس آن به سمت رشد جنبش علمی

حرکت می کردند، تا در دوره ای دیگر آمادگی انتقال مرجعیت به آن شهر را داشته باشند.

نشانه های این حقیقت را در ضمن یادکردی از علمای بزرگ که مرجعیت مطلق را در اختیار نداشتند، اما از استادان بزرگی به شمار می آمدند که از محضر مجتهدان و مراجع بزرگ فارغ التحصیل شده بودند، همچون شریف مازندرانی، عنوان کردیم. از مراجعه به منابع تاریخی معلوم می شود که کربلا از قرن ۳ هـ. ق از طریق مراکز علمی بزرگ و فراوانش، نقش علمی متمایزی داشت. این نقش در سده های بعدی همچنان ادامه یافت. در این میان می توان از شیخ محمدبن زیاد هنبوی، یکی از علمای قرن ۳ هـ. ق، نام برد که از او به عنوان مؤسس جنبش علمی در کربلا یاد می شود. در دوره های بعد علمای بزرگی همچون شیخ هشام بن الیاس حائری صاحب المسائل الحائریه (د. ۴۹۰ هـ. ق) و محمدبن علی بن حفزه طوسی جلوه کردند.

۱. ابن بطوطة، الرحلة، چاپ ديفریمیری سانکونین، ج ۲، ص ۹۹
۲. اسدی، محمد هادی، المرجعية الدينية عند الشيعة، جفورها و مراحل تطورها، مجلة النور، لندن، ۱۴۱۲هـ. ق، شماره ۲۰، ص ۲۰
۳. وی محمد بن جمال الدین مکی عاملی (۷۳۲-۷۸۶هـ. ق)، مؤلف دائرة المعارف مشهور فقهی یعنی اللمعة الدمشقیة است.
۴. امین، سید محسن، اعیان الشیعة، تحقیق سید حسن امین، ج ۲، ص ۱۲۷
۵. همان، ج ۸، ص ۲۶۱
۶. همان، ج ۳، ص ۱۴۸
۷. قراویوسف، مؤسس حکومت قراویونلو در عراق
۸. در این زمینه، ر. ک: عززای، عباس محاسی، الصراخ بین احتلالین، ۱۳۵۷هـ. ق، ص ۱۹۳۹، ج ۳، ص ۸۱ به بعد
۹. خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۶۶، و همچنین در اصل الامر (تحقیق سید احمد حسینی، ج ۲، ص ۱۸۶) در این باره آمده است: شیخ زین الدین علی بن حازن حائری، انسانی فاضل، عابد، صالح و از شاگردان شهید اول بود.
۱۰. اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۱۴۸
۱۱. همان، ج ۳، ص ۱۴۸
- ۱۲-۱۳. همان، ج ۳، ص ۱۲۷
۱۴. اسبانی میرزا، حاکم عراق در سال ۸۳۶هـ. ق بود. ر. ک: العراق بین احتلالین، ج ۳، ص ۸۴
۱۵. همان، ج ۳، ص ۱۰۹
۱۶. اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۱۴۸
۱۷. برای توضیح بیشتر، ر. ک: اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۲۸ و العراق بین احتلالین، ج ۳، ص ۱۰۹
۱۸. صدر، سید حسن، تکملة اصل الامر، به کوشش سیداحمد حسینی، ص ۱۰۵
۱۹. همان، ص ۲۴۹
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن، اصل الامر، به کوشش سید احمد حسینی، ج ۲، ص ۲۱۰
۲۱. اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۱۴۸
۲۲. روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۶۶
۲۳. اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۲۸۴
۲۴. خراسانی، محمد هاشم، منتخب التواریخ، ص ۳۱۲
۲۵. اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۲۸۷
۲۶. تهرانی، آقا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۳، ص ۲۰۵
۲۷. حرز الدین، محمد، معارف الرجال فی تراجم العلماء والادباء، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۳۰۵هـ. ق، ج ۳، صص ۱۸۸-۱۸۹
۲۸. العراق بین احتلالین، ج ۵، ص ۲۶۹
۲۹. معارف الرجال، ج ۳، ص ۲۰۳
۳۰. وی در سال ۱۱۱۶هـ. ق در اصفهان متولد شد. پس از آن به نجف رفت و بعد از مدتی به بهبهان بازگشت و ۳۰ سال در آنجا ماند. بعد

از آن بهبهان را به قصد نجف ترک کرد (۱۱۵۹هـ. ق). سرانجام وی از نجف به سمت کربلا آمد و تا زمان وفاتش در سال ۱۲۰۵هـ. ق در آنجا ماند.

۳۱. شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم درازی ماحوزی بحرانی، در سال ۱۱۰۷هـ. ق/ ۱۶۹۵م متولد شد در حدود سال ۱۱۶۶هـ. ق برای ماندن در کربلا وارد این شهر شد، و در سال ۱۱۸۶هـ. ق در آنجا فوت کرد. وی در ابتدا فردی اخباری بود. بعضی از مورخان گفته اند: او از اخباریگری عدول کرد. ولی برخی دیگر گفته اند: او یک اخباری معتدل بوده و تا آخر عمر خود بر همین گرایش باقی ماند.

۳۲. بنشایشی، عقیق، دقهایی نامدار شیعه، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی، ص ۲۵۲

۳۳. بلدی، علی آل عصفور، اتوار البدرین فی احوال علماء الاحساء والقطیف والبحرین، صص ۱۹۴، ۲۰۲

۳۴. همان، صص ۱۴۳-۱۴۴

۳۵. شیخ مرتضی بن محمد امین انصاری در سال ۱۲۱۴هـ. ق متولد شد و در سال ۱۲۸۱هـ. ق در نجف درگذشت. بعد از وفات شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر و مرجعیت دینی به وی منتقل شد.

۳۶. معارف الرجال، ج ۲، ص ۲۹۸

۳۷. تهرانی، آقا بزرگ، الکرام البسرة فی القرن الثالث بعد الفتره، ج ۲، صص ۵۰۱-۵۰۲

۳۸-۳۹. اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۲۳۳

۴۰-۴۱. معارف الرجال، ج ۱، ص ۱۸

۴۲. جرقه انقلاب دهه ۲۰ در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۰م زده شد، و وفات میرزا یک ماه و نیم بعد از آن اتفاق افتاد.

۴۳. معارف الرجال، ج ۲، ص ۲۱۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز جامع علوم الشیعة